

همایش جهانی

حکمت مطهر

حجاب

از دیدگاه شهید استاد مرتضی
مطهری

دکتر علی غضنفری

فهرست

- ۴ ... کلیات
- ۷ ... مقدمه
- ۷ ... حجاب در لغت
- ۸ ... موارد مختلف استعمال
- ۸ ... ۱ - حجاب خودبینی،
- ۹ ... ۲ - حجاب آراء فاسده
- ۹ ... ۳ - حجاب معاصی
- ۱۰ ... حکمت حجاب
- ۱۳ ... منشاء بی‌حجابی
- ۱۴ ... استعمار
- ۱۸ ... عدم غیرت
- ۱۹ ... عدم توجه به مسائل زناشویی
- ۲۰ ... حجاب در آیات و روایات
- ۲۶ ... آثار بی‌حجابی
- ۲۸ ... شبهات
- ۳۱ ... نتیجه

کلیات

بیان مسأله

موضوع مقاله، حجاب از نظر استاد شهید مرتضی مطهری است، مطابق سبک مقالات علمی، قبل از ورود به بحث، کلیات تحقیق طرح خواهد شد و سپس به حول و عنایت باریتعالی وارد مقوله حجاب و دیدگاه استاد خواهیم گشت.

اهمیت موضوع

چنانچه گفتیم افکار بلند شهید استاد در زمینه های مختلف دینی و گسترش آنها در جوامع قابل انکار نیست. این مهم می‌طلبد که اندیشمندان ایرانی قبل از بیگانگان و احيانا دخل و تصرف آنان، افکار وی را مورد بررسی قرار دهند.

پیشینه

اگر حجاب مصطلح کنونی را برای ادیان و آئینهای غیر اسلامی نپذیریم، پیشینه حجاب را باید به عصر نزول قرآن باز گرداند. اما در موضوع این مقاله که بررسی دیدگاه شهید در مورد حجاب است، سابقه خاصی ملاحظه نشده است.

سؤالهای تحقیق

- سؤالهایی که در این تحقیق به آنها پاسخ داده می‌شود عبارتند از:
- ۱- حجاب کلی چه مصادیقی دارد؟
 - ۲- پوشش در لغت به چه معنایی استعمال شده است؟
 - ۳- منشأ بی‌حجابی چیست؟
 - ۴- دشمنان دین چگونه از بی‌حجابی برای انزوای دین بهره برده‌اند؟
 - ۵- بی‌حجابی در دنیا و آخرت چه تبعاتی دارد؟

فرضیه

در نگاه شهید مطهری، بین حجاب و شرائط زمانی ارتباطی وجود ندارد.

اصول موضوعه

حجیت ظواهر کتاب و عمومیت تمامی ادله شرعی اعم از کتاب و سنت برای مخاطبین و غیر مشافهین را می‌توان به عنوان اصول موضوعه مطرح نمود.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی است که با مطالعه کتابخانه‌ای و فیش برداری اطلاعات و پردازش و تحلیل آنها صورت پذیرفته است.

پیشنهادات

از آنجا که موضوع حجاب از مباحث مهم دینی و جزء ضروریات دین محسوب

می‌شود و انکار آن به انکار اصل دین می‌انجامد، ضروری به نظر می‌رسد که گرایشهای مختلف این مبحث معین شده و هر بخش آن به صورت جداگانه مورد نقادی قرار گیرد.

چکیده

در این مقاله ضمن بیان موارد مختلف حجاب، حجاب اصطلاحی مورد بررسی لغوی قرار گرفته و به اثرات مثبت آن از دیدگاه شهید استاد اشاره شده است. همچنین ضمن بیان حکمت حجاب، عوامل پیدایش آن از نگاه شهید مورد نقد و بررسی قرار گرفته و منشأ هائی چون استعمار، عدم غیرت و بی‌توجهی به مسائل زناشویی پذیرفته شده و عواملی چون میل به ریاضت و نیز ایرانی بودن حجاب مورد نقد قرار گرفته است. آثار اجتماعی و اخروی بی‌حجابی نیز بحثی دیگر از این مجموعه است که به اجمال تشریح شده است. در پایان این مجموعه با توجه به استناد استاد در مبحث حجاب به مبانی دینی و نیز با توجه به طرح بحث در عصر حکومت پهلوی و رواج بی‌حجابی در آن عصر، چنین نتیجه گرفته شده است که استاد شهید رابطه‌ای را بین وجوب حجاب و شرایط زمانی قائل نیست. منابع و مأخذی که در این مجموعه از آنها بهره گرفته شده است، آخرین بخش این مقاله را تشکیل می‌دهد. کلید واژه: مطهری، مرتضی، اخلاق، حجاب، پوشش،

مقدمه

شهرت عالمگیر شهید مرتضی مطهری، بر کسی پوشیده نیست. آوازه افکار و اندیشه‌های غنی این شخصیت برجسته، مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و افکار بسیاری را حیران و قلوبی را ملامت از عشق به خود نموده است. بی تردید این شهرت جهانی مرهون افکار بلند و نظریات اندیشمندانه او از سوئی و پشتکار وسیع و خستگی ناپذیری وی است. او که حیات خود را وقف خدمت به دین کرده بود، در عرصه‌ای که دین آماج حملات ملحدین بود و بر پیکره اش هر لحظه میکروبی جدید می‌نشست، با روحیه والا و چون طبیبی ماهر، مرض را می‌شناخت و مو شکافانه و محققانه به علاج آن اقدام می‌کرد. حاصل گوشه‌ای از تلاشهای او امروزه و به برکت پاسداری از خون وی بارها و بارها به زیور طبع مزین شده و در دسترس اندیشمندان و اهل ذوق و خرد قرار گرفته است. یکی از این آثار، کتاب «حجاب» اوست که به اقتضای زمانه به رشته تحریر درآمده است. مقاله‌ای که پیش روی دارید، نگاهی کوتاه به اندیشه‌های بلند این شهید فرزانه بر مسئله «حجاب» دارد.

حجاب در لغت

حجب به معنای منع و ستر آمده است و حجاب چیزی است که مانع دیدن بیننده شود.^۱ این لغت در موارد مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد و البته با هر قیدی از قیود استعمال گردد، برطبق معنای همان قید، مطلبی را افاده می‌نماید، به سه نمونه از موارد مختلف استعمال حجاب توجه کنید.

موارد مختلف استعمال

همان طور از معنای لغوی قابل استفاده است، حجاب در لغت چیزی را که مانع تعالی آدمی شود، شامل می‌گردد و با این وصف خود بینی، عقائد باطل، و حتی معصیت نیز موجب سدّ راه تکامل انسان می‌گردند.

۱ - حجاب خودبینی،

شیطان همیشه تمایلات انسان را به او یادآور می‌شود و او را به این وسیله از ترقی باز می‌دارد.

قال علی علیه السلام: **أَلَا عَجَابٌ يَمْنَعُ مِنَ الْأَزْدِيَادِ**.^۲
عجب نسبت به داشته‌ها چون علم، قدرت، ثروت، حسب، و... پوششی بر

نواقص انسان می‌اندازد تا روح انسانی از آنها غافل شده و چه بسا نقیصه‌های روانی یعنی گناهان را وصف کمال بشمارد و چون شرط اصلاح، علم به فساد و آگاهی نسبت به نواقص است، آن عیوب هرگز اصلاح نمی‌شوند.

قال علی علیه السلام: **مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ الْمَعَائِبُ**.^۳

^۱ - العین.

^۲ - (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۹۱).

^۳ - غرر الحکم.

کسی که از خود راضی باشد، عیوبش آشکار می‌گردد.

۲ - حجاب آراء فاسده

گاهی انسان به چیزی علاقه‌مند می‌شود و بدان عشق می‌ورزد بطوریکه محبتش از حال اعتدال خارج می‌گردد. چنین عشق و محبتی، حجابی در مقابل دل انسان قرار می‌دهد که چشم دلش نبیند و گوش آن نشنود.

قال علی علیه السلام: **مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ**.^۱

هر کسی به چیزی عشق ورزد، همان چیز چشم او را کور و قلبش را بیمار می‌نماید، وی با چشم معیوب می‌نگرد و با گوش غیر شنوا می‌شنود.

۳ - حجاب معاصی

گناه نیز حجاب دل است. هرگناهی پوششی بر دل می‌گذارد و چشم و گوش دل را از کار می‌اندازد، اگر این گناه با آب توبه شستشو داده شد، حجاب برداشته می‌شود و الا استقامت انسانی که دلش در حجاب واقع شده، در مقابل خواسته‌های شیطانی کاسته شده و شرایط تحقق معاصی بعدی آسان‌تر می‌گردد.

و به آن حد می‌رسد که:

... **لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا**
أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.^۲

آنها دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان همچون چهارپایانند، بلکه آنها گمراه‌ترند. آنان

^۱ - (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸ به ترتیب فیض الاسلام و ۱۰۹ به ترتیب صبحی صالح).

^۲ - (سوره اعراف، آیه ۱۷۹).

حکمت حجاب

پیدشانی، پا و دست انسان حجاب ندارند، اینها از اجزاء خشن بدن محسوب می‌شوند اما اجزاء لطیف بدن، چون مغز، قلب، چشم، در یک یا چندین حجاب واقع شده تا از گزند عوارض محیطی در امان بمانند. زن نیز موجودی ارزشمند و لطیف است و بر همین اساس باید در حجاب بماند تا به دور از دستبرد کینه‌توزان بیگانه، به زندگی پرثمر خویش ادامه دهد، زندگی و حیاتی که بقاء آینده را عهده‌دار است. به یاد داشته باشید، هیچ‌گاه بر یک وسیله حمل‌ش و سنگ چادر نمی‌نهند، چادر خاص و وسیله نقلیه مدرن است، چه اینکه دومی مورد هوس دزدان و سارقان است نه اولی. تکه‌های آهن پاره در گوشه حیاط خانه یا انباری جای گرفته‌اند، هر وقت به کار آیند، از آنها استفاده لازم برده می‌شود و آنگاه که مورد استفاده نبودند در همان محل رها می‌گردند. اما یک گوشواره یا انگشتری از جنس طلا، در جعبه مناسب با روپوشی از پنبه و مخمل و در صندوق مناسب قرار داده می‌شود، چرا که این ارزش دارد، زینت است، بهای سنگین در برابرش پرداخت شده، اما اولی نه، ا بزار است، وقتی نیاز را برطرف کرد، به گوشه‌ای پرت می‌شود. به این مثال توجه کنید: ماه شب چهارده، در روز هم دیده می‌شود، اما آن درخشندگی و جذابیت را

ندارد. ولی آنگاه که شب پرده سیاه خود را می‌کشد،
همان قرص در حجاب شب
می‌درخشد و خلائق را شیفته خود می‌سازد.
دانه چون اندر زمین سر آن سرسبزی بستان
پنهان شود
زر و نقره گر نبودندی پرورش کی یافتندی،
نهان زیرکان

خداوند در مرد و زن، میل و رغبت به جنس مخالف را
آفریده است تا با ارضاء
به شیوه‌ای که او خود بیان فرموده، نسل بشر منقرض
نگردد.

بدیهی است برای اینکه این میل در حد اعتدال قرار
گیرد، حدود و ثغور آن معین
شده تا هم اثر مثبت ذکر شده را داشته باشد و هم
از عوارض منفی مصون بماند.
یکی از این آداب و شرایط، پوشش بدن زن از نامحرم
است، چنین حجابی
موجب می‌شود که عفت زن محفوظ بماند و از کید
شیاطین و سوسه‌گر، صدمه
نبیند.

پس در واقع، حجاب وقار آدمی است و حفظ وقار به
حکم عقل واجب است.
با این وصف آنچه برخی^۱ به عنوان عوامل پیدایش حجاب
مطرح کرده‌اند
صحیح به نظر نمی‌رسد.
به دو نمونه از این عوامل توجه کنید:

میل به ریاضت

شهید مطهری در بررسی علل پیدایش حجاب به علت
فلسفی آن اشاره می‌کند و
میل به ریاضت و رهبانیت رزا مطرح می‌کند و ضمن
بحثی کوتاه به رد آن
می‌پردازد.^۲

^۱- ر. ک. سیر حکمت در اروپا، آراء کلیبیون، ج ۱، ص ۷۰ و تاریخ تمدن، ویل دورانت، ص ۵۵۲.

^۲- ر. ک. مسأله حجاب، ص ۳۴.

آنچه خواهد آمد اقتباس از همین بحث است که با توضیحاتی عرضه شده است. برخی بر این عقیده اند که میل به ریاضت باعث ایجاد حجاب شده است. چرا که زن موجب محدود شدن مرد در فضای زندگی مادی است و او را منحصر به موجودی لذت طلب می‌کند. بر همین اساس انسانی که می‌خواهد میل به کمال بیابد باید میل به زن را از بین ببرد و یکی از اموری که می‌تواند این میل را نابود کند منزوی کردن زن و در پوشش قار دادن اوست. این امر هم به نفع خود اوست و هم مرد و بالمآل به سود تمام جامعه می‌باشد. در پاسخ این مبنا باید گفت اساسا اسلام با رهبانیت موافق نیست و رهبانیت به شدت در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است^۱ و ثانیاً اسلام دینی اجتماعی است و کمال و وصال به محبوب واقعی را تنها از مسیری که خود برگزیده است دوست دارد نه هر راه مجهول و وضعی.

تمدن ایران

برخی، یکی دیگر از عوامل پیدایش حجاب را در اسلام، وجود این پدیده در بین ایرانیان باستان می‌دانند. ویل دورانت^۲، عقیده دارد که حجاب در عهد باستان در ایران چنان بود که حتی پدر و برادر نسبت به دختر و خواهر که همسر گزیده بود، نامحرم شمرده می‌شدند. البته هر چند بتوان از متون تاریخی ایده دورانت را تأیید کرد ولی هرگز چنین

^۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱۴.

^۲- مورخ مشهور امریکائی است که متولد ۱۸۸۵ میلادی بوده و برخی کتابهای مشهور او عبارتند از: تاریخ تمدن، تاریخ فلسفه، زندگی یونان.

امری موجب و جوب حجاب در اسلام نشده است چرا که
فاصله تمدن اسلام و

عرب قبل از اسلام، قابل انکار نیست به طوری که اگر این دین موجب گره خوردن دو تمدن نمی‌شد، همراهی آنها قابل تصور نبود و لذا همین نکته یعنی ترویج اسلام در ایران را می‌توان به عنوان یکی از معجزات آن عصر دانست.

منشاء بی‌حجابی

علت‌های مختلفی را می‌توان برای بی‌حجابی و ترویج آن در جوامع کنونی جستجو نمود، که قبل از بیان برخی عوامل به آغاز پیدایش بی‌حجابی در ایران می‌پردازیم.

رضا شاه پهلوی سفری به ترکیه داشت. این مسافرت آثار مخربی بر جامعه اسلامی ایران گذاشت. او بعد از بازگشت از ترکیه در صدد اجرای برنامه‌هایی طبق برنامه‌های کمال‌پاشا در ترکیه شد و لذا در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ کشف حجاب را اعلام نمود.

پس از این اعلامیه، پوشیدن چادر ممنوع شد و مأمورین دولت در کوچه‌ها و خیابان‌ها چادرها را از سر زنان بیرون می‌کشیدند. این قانون هر چند با عکس‌العمل شدید مؤمنین و متدینین روبرو گشت، ولی وسوسه‌های ابلیس در ظرفهای مستعد فرنگ مآب، به سرعت تأثیر نمود و فرهنگ برهنگی در تمام کشور و مخصوصاً شهرهای بزرگ رواج پیدا کرد.

رضا شاه به دو شهر مذهبی قم و مشهد هم رحم ننمود. وی همسر و مادر بی‌پوشش خود را به قم فرستاد و مسجد گوهرشاد را در پی سخنرانی شیخ بهلول

در نقد لباس متحدالشکل و اجباری، ممنوعیت لباس روحانیت و کشف حجاب، به توپ بست. فرزند وی سیاست خشن پدر را از راه ورود فرهنگ مبتذل در سطح وسیعی و از طریق رادیو و تلویزیون، جراید، سینماها، برپاساختن کازینوها و کاباره‌ها ترویج داد و دیری نپایید که تمام نقاط کشور را متأثر آثار شوم خود نمود. تنگاتنگ شدن ارتباطات، مسافرت‌های خارج از کشور و افزایش مراوده‌ها، ورود بیگانگان به کشور به بهانه‌های مختلف از جمله رویت آثار باستانی مزید بر علت گشت. البته علل دیگری را می‌توان برای شیوع بی‌حجابی در ایران جستجو نمود که برخی از آنها را بررسی اجمالی می‌نمائیم.

استعمار

سالیان دراز، دولت‌های زورمدار بر مردم کشورهای فقیر سیطره داشتند. آنها با زور و قلدری به این کشورها می‌تاختند و حاکمین مورد نظر خودشان را بر آنها قرار می‌دادند و ثروت‌های آنها را چون زالو می‌مکیدند. مدت‌ها از این شیوه استعماری گذشت تا اینکه ملت‌ها یکی پس از دیگری بیدار شدند و در مقابل متجاوزین ایستادند و آنها را از ممالک خود اخراج نمودند. استعمارگران چاره را در این دیدند که برای استثمار ملت‌ها، شیوه خود را عوض کنند، آنها از طریق ترویج فرهنگ برهنگی، عناصر اساسی ملت‌ها یعنی جوانان را هدف تیرهای زهرآگین خود قرار دادند و با ترویج فساد و فحشاء برای بار دیگر آنها را از

ثروت‌هایشان غافل نمودند. کشور اسپانیا که آن روز اندلس نامیده می‌شد، در سال ۷۱۱ میلادی توسط مسلمین فتح شد. حدود هشتصد سال اسلام بر آن حکومت می‌کرد که هنوز هم آثار اسلامی و بناها و معماری اسلامی در جای جای آن به چشم می‌خورد. بارها مسیحیان بر این کشور تاختند، اما مسلمانان مقاومت نمودند و آنها را وادار به هزیمت می‌کردند و شکست می‌دادند. تا اینکه دخترکان بی‌پوشش اروپایی را روانه اسپانیا نمودند، جوانان چشم طمع دوختند و در نهایت مرتکب فحشا شده و این معصیت چنان سریع رواج یافت که دامن سردمداران را هم آلوده ساخت و آنگاه که درخت از داخل تهی شد، يك حمله نظامی در سال ۱۴۹۲ میلادی مسلمین را از پای درآورد، صدهزار نفر کشته شدند، و بقیه تسلیم گشتند و زندگی نکبت‌باری را در تحت حکومت مسیحیت آغاز نمودند، اینان نیز یا به تدریج کشته می‌شدند و یا به دین مسیحیت می‌گرویدند. پس از مدتی مسیحیان به آنها نیز رحم ننمودند و دین آنها را تقیه حساب کرده و همه را از دم تیغ گذرانده یا به مهاجرت وادار نمودند و از آن تاریخ تا کنون اثری از حکومت اسلامی در اندلس نیست.^۱

به شیوه نابودی اسلام در اندلس به نقل از کتاب تمدن اسلام و عرب توجه کنید:

«گوستاولوبون» فرانسوی می‌نویسد: در سال ۱۴۹۲ که «فردیناند» (رهبر نظامی مسیحیان) اسپانیا را از اعراب گرفت، در ابتداء به اعراب در زبان و مذهب آزادی داد ولی در سال ۱۴۹۹ پیمانی را که در

^۱ - تمدن اسلام و عرب، ص ۳۳۵ به بعد.

اینبارہ با مسلمانان بستہ بود
شکست و شروع بہ تعدی و آزار آنها نمود و بالاخرہ
منجر بہ ریشہ کم کردن آنها

شد، مسیحیان، نخست مسلمانان را وادار به قبول کردن دین مسیح کردند، سپس محکمه های تفتیشی تشکیل دادند و به بهانه اینکه اینها واقعاً به دین مسیح در نیامده اند، دستور سوزاندن این مسیحیان تازه وارد را دادند، و البته این کار به تدریج صورت می گرفت، زیرا نمی توانستند چندین میلیون عرب و مسلمان را به یکباره بسوزانند. از این رو کشیش بزرگ طلیطله (یکی از شهرهای اسپانیا) که در ضمن رئیس محکمه های تفتیش نیز بود، دستور داد تمام عربهایی که دین مسیح را نپذیرفته اند از پیر و جوان و زن و مرد و کوچک و بزرگ همه را گردن بزنند.

راهب دومینکی «بلیدا» به این هم اکتفا نکرد و دستور داد هر چه عرب هست حتی آنهایی که مسیحی شده اند گردن بزنند، زیرا او می گفت: محال است اعرابی که مسیحی شده اند از روی حقیقت و صداقت به این دین گرویده باشند، پس بهتر است همه را بکشیم تا خدا در عالم آخرت میان آنها حکومت کند و هر کدام را که به راستی به دین نصرانیت در نیامده اند داخل جهنم کند. اگر چه این رأی را جامعه کشیشان پسندیدند ولی دولت اسپانیا مصلحت ندید آن را انجام دهد، زیرا از مقاومت اعراب و مسلمانان اندیشناک بودند، ولی در عوض دولت در سال ۱۶۱۰ میلادی دستور داد تمام مسلمانان از اسپانیا بیرون روند و مهاجرت کنند.

مسلمانان که با این دستور ناچار به جلای وطن گشتند، در سر راه که می خواستند از اسپانیا مهاجرت کنند بیشترشان به دست مسیحیان کشته شدند، بلیدا راهب مزبور در اینجا نتوانسته است خوشحالی

خود را مکتوم دارد، و با

نهایت مسرتی که از نوشته اش ظاهر می شود، نوشته
 است: سه چهارم این
 مهاجرین در اثنای مهاجرت کشته شدند. و او همان
 کسی است که از يك کاروان
 يك صد و چهل هزار نفری از مهاجرین مسلمان سر راه
 آفریقا يك صد هزار
 نفرشان را به قتل رساند.
 در نتیجه به فاصله چند ماه زیاده از يك میلیون
 مسلمان از اسپانیا بیرون رفتند،
 و چنانچه بسیاری از دانشمندان تاریخ نویس مانند
 «سدیلو» گفته اند: از زمانی
 که فردیناند اسپانیا را فتح کرد تا آخرین مهاجرت
 مسلمانان، سه میلیون نفر از
 نفوس اسپانیا کاسته شد و قتلعام «سان بارتلمی» در
 برابر این کشتارهای
 دسته جمعی و بیرحمانه، افسانه کوچکی بیش نیست.
 این بود سرنوشت يك ملت مسلمان که سالها در سایه
 طرفداری از دین و آیین
 خود به بزرگترین قدرت ها رسیدند و عالی ترین
 نمونه های تمدن را از خود
 بیادگار گذاردند، ولی از آن ساعتی که گناه در
 میان آنها شایع شد و دست از
 احکام مقدس اسلام برداشتند و آنها را پشت سر
 انداختند، اسباب نابودیشان
 فراهم شد و دشمن بر آنها مسلط گردید و به
 فجیعترین وضعی رهسپار دیار
 نابودی گشتند»^۱.
 همین شیوه، یعنی رواج فحشاء از سوی بلعم باعورا در
 میان لشکریان حضرت
 موسی علیه السلام، دیده می شود.
 وی مبلغ احکام حضرت موسی علیه السلام بود و در پیشگاه
 خداوند ارزشی والا داشته و
 مستجاب الدعوه نیز بود است. بعد از فریب خوردنش
 به وسیله مردم خود، و
 سلب مقام و عزتش در درگاه الهی، دستور داد

^۱ - همان.

دخترکان بزک شده را به سوی

لشکر پیامبر خدا روان دارند، تا بدین وسیله سپاه او را در هم شکنند.

عدم غیرت

یکی از صفات محموده برای مردان، غیرت است و البته قبل از هر کسی وصف خداوند متعال می‌باشد.

قال الصادق علیه السلام: **إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوْحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا**^۱.

خداوند غیور است و هر غیوری را دوست دارد، و اینکه ظاهر و باطن فحشا را حرام فرموده از غیرت اوست.

غیرت برای آدمی جزء ایمان شمرده می‌شود. و آنکه غیرت ندارد، قلبی مقلوبه داشته و حکمتی را در خود باقی نگذاشته است.

قال الصادق علیه السلام: **إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنكُوسُ الْقَلْبِ**^۲.

وقتی مرد غیرت نوزد، قلبی واژگون دارد. غیرت چیدست که آن قدر در اخبار و احادیث بدان اهمیت داده شده است؟

غیرت اصطلاحی به این معناست که مرد، خود به خود دارای حالتی باشد که اجازه ندهد ناموس وی ملعبه دست دیگران قرار گیرد، و آن کس که ناموس خود را برای چشم‌چرانی و لذت جنسی در اختیار غیر قرار می‌دهد، بی‌غیرت یا دیوث نامیده می‌شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: **إِنَّ الْجَذَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِئَةِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا دَيْوُثٌ**^۳.

بوی بهشت از مسیر پانصد سال قابل استشمام است و آن را عاق پدر و مادر و نیز دیوث

^۱ - (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۰۸).

^۲ - (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۰۸).

^۳ - (من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱).

نمی‌بویند.

با این بیان واضح شد که یکی از عوامل بی‌حجابی و بی‌عفتی، بی‌غیرتی مردان است. جوان غیور، مرد غیور، هیچ‌گاه نه به نوامیس کسی چشم می‌دوزد و نه نوامیس خود را عریان در منظر نامحرمان قرار می‌دهد، تا آنان چشم به همسر و خواهرشان بدوزند و بر این معصیت، قهقهه مستانه سر دهند. چنین برنامه‌ای برخلاف مقتضای عقل و خلاف مکتب آل‌البیت: است. آمده است: شبی حضرت امیر علیه السلام و فرزندان آن حضرت، راهی زیارت قبر مطهر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله شدند. در نزدیکی های مدفن مبارک، حضرت امیر سریع‌تر جلو رفتند، و شعله چراغ را خاموش نمودند، حسنین علیهما السلام از حکمت کار پدر پرسیدند؟ حضرت فرمود: تا چشم نامحرمی به خواهرتان نیفتد. نیز یکی از همسایگان حضرت امیر علیه السلام می‌گوید: من که همسایه حضرت بودم، نفهمیدم دختری در خانه دارد، نه او را دیده‌ام و نه صدایش را شنیده‌ام.

عدم توجه به مسائل زناشویی

یکی از عوامل مهم بی‌حجابی، توجه غیر صحیح یا بی‌توجهی به مسائل زناشویی و احکام و آداب آن است. زن و شوهر وقتی نتوانند، همدیگر را درک کنند و نیز ارزش خود را نفهمند، و از جزئیات زناشویی در تکامل روحانی خود استفاده نبرند و نیز هنگامی که لذت‌های جسمانی خویش را نادیده گیرند و ارضاء جنسی نشوند، به دیگران پناه می‌برند، و در کوچه و خیابان و یا شب نشینی‌ها به ارضا خود به وسیله چشم‌چرانی، و یا بگو و بخند با نامحرمان

می‌پردازند.
زنان نیز خود و زیورهایشان را که شوهرانشان به آنها بی‌علاقه شده‌اند، به دیگران نشان می‌دهند تا به وسیله چشمان دیگران، و ابراز محبت و عشق آنان و اهمیت دادن از سوی آنان، نقص محبت شوهران به خود را جبران نمایند.

حجاب در آیات و روایات

دو نمونه از آیاتی که حجاب را مطرح و وجوب آن را متذکر شده‌اند عبارتند از:

وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا.....^۱

و به زنان با ایمان بگو چشمان خود را از نگاه نامحرم باز گیرند و دامن خویش را حفظ کنند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نمایند.

استاد شهید در تفسیر آیه و توضیح اجمالی واژه‌های تأثیرگذار این آیه می‌فرماید:

در این آیه کلمه «ابصار» که جمع بصر است به کار رفته است.

فرق است بین کلمه «بصر» و کلمه «عین»، همانطوری هم که در فارسی فرق

است بین کلمه «دیده» و کلمه «چشم».

«عین» که فارسی آن «چشم» است نام عضو مخصوص و معهود است با قطع نظر

از کار آن، ولی کلمه «بصر» و همچنین فارسی آن «دیده» از آن جهت به چشم

اطلاق می‌شود که کار مخصوص «دیدن» (ابصار) از آن سر می‌زند. لذا این دو

^۱ - سوره نور، آیه ۳۱

کلمه اگر چه اسم يك عضو می‌باشد ولی مورد استعمال آنها تفاوت دارد.

وقتی که يك شاعر می‌خواهد تناسب و زیبایی چشم معشوق را توصیف کند و نظر به عمل دیدن ندارد، لفظ چشم را بکار می‌برد و در این مورد استعمال لفظ دیده صحیح نیست زیرا در اینجا عنایت به خود چشم است، به درشتی و ریزی و مشکی یا میشی با خماری بودن آن است.

کلمه دیگری که در این آیه بکار رفته است، کلمه «يَغْضُوا» است که از ماده «غَضَّ» است. غَضَّ و غَمَضَ دو لغت است که هر دو در مورد چشم بکار می‌رود و برخی آن دو را با هم اشتباه می‌کنند. باید معنای این دو کلمه را نیز مشخص کنیم: غَمَضَ به معنای بر هم گذاردن پلکها است. می‌گویند غَمَضَ عَيْنَ كُنْ. کنایه است از اینکه صرفنظر کن. چنانکه ملاحظه می‌کنید این لغت با کلمه عین همراه می‌شود نه با کلمه بصر.

ولی در مورد کلمه غَضَ می‌گویند غَضَّ بَصْرًا و یا غَضَّ نَظْرًا و یا غَضَّ طَرَفًا. غَضَّ به معنای کاهش دادن است و غَضَّ بَصْرًا یعنی کاهش نگاه. در قرآن کریم سوره لقمان آیه ۱۹ از زبان لقمان به فرزندش می‌گوید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» یعنی صدای خودت را کاهش بده، ملایم کن، فریاد نکن. در آیه ۳ از سوره حجرات می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا»

آنانکه صدای خود را (هنگام سخن گفتن) در حضور رسول خدا ملایم می‌کنند، یعنی فریاد بر نمی‌آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا آزمایش کرده است.

شهید مطهری در تبیین این آیه نیز می‌فرماید:
از همه این موارد چنین فهمیده می‌شود که معنی «غَضَّ
بصر» کاهش دادن نگاه
است، خیره نشدن و تماشا نکردن و به اصطلاح نظر
استقلالی نیفکندن است.
علیهذا در آیه مورد بحث معنای «يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
اینست که نگاه را کاهش
بدهند یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علماء
اصول، نظرشان آلی باشد نه
استقلالی.
در جمله بعد می‌فرماید: «وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» یعنی:
به مؤمنین بگو عورت
خویش حفظ کنند. ممکن است مقصود این باشد که
پاکدامن باشند و دامن خود
را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند، یعنی از
زنا و فحشاء و هر کار زشتی که
از این مقوله است. ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و
همچنین مفاد اخبار و
احادیث وارده اینست که هر جا در قرآن کلمه حفظ
فرج آمده است مقصود
حفظ از زنا است جز در این دو آیه که به معنای حفظ
از نظر است و مقصود
و جوب ستر عورت است. چه این تفسیر را بگیریم یا
حفظ فرج را به معنی مطلق
پاکدامنی و عفاف بگیریم در هر حال شامل مسأله ستر
عورت می‌باشد.
در جاهلیت بین اعراب ستر عورت معمول نبود و اسلام
آن را واجب کرد. در
دنیای متمدن کنونی نیز عده‌ای از غربیها کشف عورت
را تأیید و تشویق می‌کنند.
دنیا دوباره از این نظر به سوی همان وضع زمان
جاهلیت سوق داده
می‌شود.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ

^۱- حجاب، ص ۱۳۶.

الْمُؤْمِنِينَ يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا.^۱
 ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو،
 روسری‌های بلند بر خود افکنند،
 این کار برای تمیز دادن آنها و اینکه مورد آزار
 قرار نگیرند بهتر است، خداوند همواره غفور
 و رحیم است.
 مرحوم استاد مطهری در تفسیر واژه جلباب در آیه
 می‌فرماید:
 در اینکه جلبات چه نوع لباسی را می‌گویند، کلمات
 مفسرین و لغویین مختلف
 است و بدست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می‌باشد.
 در المنجد می‌نویسد:
 «الْجَلْبَابُ: الْقَمِيصُ أَوْ الثَّوْبُ الْوَاسِعُ» (یعنی جلبات
 پیراهن یا لباس گشاد است.)
 در مفردات راغب که کتاب دقیق و معتبری است و
 مخصوص شرح لغت‌های قرآن
 نگاشته شده است می‌گوید: «الْجَلَابِيْبُ: الْقَمِيصُ وَالْخُمُرُ»
 (یعنی پیراهن و
 روسری).
 قاموس می‌گوید:
 «وَالْجَلْبَابُ كَسِرْدَابٍ وَ سِنِمَارٍ: الْقَمِيصُ وَ ثَوْبٌ وَاسِعٌ
 لِلْمَرْأَةِ دُونَ الْمِلْحَفَةِ أَوْ مَا
 تَغْطِي بِهِ ثِيَابَهَا مِنْ فَوْقِ كَالْمِلْحَفَةِ أَوْ هُوَ الْخُمُرُ.
 یعنی جلبات عبارتست از پیراهن
 و یک جامه گشاد و بزرگ کوچکتر از ملحفه و یا خود
 ملحفه (چادر مانند) که
 زن بوسیله آن تمام جامه‌های خویش را می‌پوشد، یا
 چارقد».
 رلسان العرب می‌نویسد:
 «الْجَلْبَابُ ثَوْبٌ أَوْسَعُ مِنَ الْخِمَارِ دُونَ الرِّدَاءِ تَغْطِي بِهِ
 الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا وَ صَدْرَهَا.
 یعنی جلبات جامه‌ای است از چارقد بزرگتر و از عبا
 کوچکتر. زن بوسیله آن سر

^۱ - (سوره احزاب، آیه ۵۹)

و سینه خود را می‌پوشاند.»
«الْجَدْبَابُ خِمَارُ الْمَرْأَةِ الَّتِي يُغَطِّي رَأْسَهَا وَ وَجْهَهَا
إِذَا خَرَجَتْ لِحَاجَةٍ. یعنی
جلوبات عبارت است از روسری ای که در موقع خروج از
منزل بکار برده
می‌شود و سر و صورت را با آن می‌پوشانند.»
ولی ضمن تفسیر آیه می‌گوید:
«أَيُّ قَوْلٍ لِهَؤُلَاءِ فَلَيْسَ ثَرْنٌ مَوْضِعَ الْجَيْبِ بِالْجَدْبَابِ وَ هُوَ
الْمَلَأَةُ الَّتِي تَشْتَمِلُ بِهَا
الْمَرْأَةُ يَعْنِي مَقْصُودَ اَيْنِسْتِ كَهَ بَا رُؤُوسِي كَهَ زَن بَه
خود می‌گیرد محل گریبان را
پوشاند.»
بعد می‌گوید: «و گفته شد که جلوبات همان چارقد است
و مقصود آیه اینست که
زنان آزاد در وقت بیرون رفتن پیشانیها و سرها را
پوشانند.»
چنانکه ملاحظه می‌فرمایید معنی جلوبات از نظر مفسران
چندان روشن نیست.
آنچه صحیحتر به نظر می‌رسد اینست که در اصل لغت،
کلمه جلوبات شامل هر
جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد
روسریهایی که از چارقد بزرگتر
است و از ردا کوچکتر بوده است بکار می‌رفته است.
ضمناً معلوم می‌شود دو نوع
روسری برای زنان معمول بوده است: يك نوع روسریهای
کوچک که آنها را
خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه
از آنها استفاده می‌کرده‌اند.
نوع دیگر روسریهای بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده
است. این معنی با
روایاتی که در آنها لفظ جلوبات ذکر شده است نیز
سازگار است، مانند روایت
عبدالله حلبی که در تفسیر آیه ۶۱ سوره نور نقل
کردیم. مضمونش این بود که در
مورد زنان سالخورده جایز است خمار و جلوبات را
کنار بگذارند و نگاه به موی

آنها مانعی ندارد. از این جمله فهمیده می‌شود که جلاب وسیله پوشانیدن موی سر بوده است.

به دو روایت نیز توجه کنید.
صَحِيحُ الْبَزْنَطِيِّ عَنِ الرَّضَا: قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ.^۱
احمد بن ابی نصر بزنتی که از اصحاب عالیقدر حضرت رضا علیه السلام است، می‌گوید:
از حضرت رضا^۲ سؤال کردم آیا برای مرد جایز است که به موی خواهرزنش نگاه کند؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد.

امام باقر علیه السلام به نقل از جاب ابن عبدالله انصاری می‌فرماید:
خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ يُرِيدُ فَاطِمَةَ ۳ وَ أَنَا مَعَهُ. فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ، ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ۳ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ۹ قَالَ أَدْخُلِي؟ قَالَتْ أَدْخُلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ أَدْخُلِي أَنَا وَمَنْ مَعِي؟ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ! خُذِي فَصَلِّ مِلْحَفَتِكَ فَفَعَلْتُ. ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ أَدْخُلِي؟ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ أَنَا وَمَنْ مَعِي؟ قَالَتْ؟ وَ مَنْ مَعَكَ...^۲

جابر می‌گوید: در خدمت رسول خدا^۹ به در خانه فاطمه^۳ آمدم. رسول خدا سلام کرد و اجازه ورود خواست. فاطمه^۳ اجازه داد. پیغمبر اکرم فرمود با کسی که همراه من است وارد شوم؟ زهرا^۳ گفت: پدر جان! چیزی بر سر ندارم. فرمود: با قسمتهای اضافی روپوش خودت سرت را بپوشان. سپس مجدداً استعلام کرد که آیا داخل شویم؟ پاسخ شنیدیم

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۷.

آثار بی‌حجابی

الف - اثرات اجتماعی

برهنگی و بدتر از آن، بدحجابی که نوعی تمسخر به حجاب است، موجب تحریک احساس بینندگان می‌شود و هیجان روانی ایجاد می‌کند، همان چیزی که بنابه گفته روانشناسان، اعصاب را مختل می‌سازد و باعث انواع بیماری‌های جسمی و روحی می‌گردد. افزایش فحشاء، بالا رفتن آمار طلاق، عدم احساس امنیت، فروپاشی کانون خانواده و زدودن محبت در آن، ابتذال و سقوط ارزش زن، انحراف اخلاقی مرد و... از دیگر اثرات بی‌حجابی است و البته همه اینها در جوامع بی‌حجاب به شکل ملموس دیده می‌شود. پرده زنهار می‌فکن زرخ همچو قمرت تا مبادا بزند دیده ناکس نظرت برخی برای توجیه برهنگی می‌گویند: حجاب مانع ورود زن به عرصه اجتماع و فعالیت اجتماعی می‌گردد و پوششی که زن بر قامت خود می‌اندازد، موجب می‌شود که نتواند برخی کارها را به سادگی انجام دهد و... اما ناگفته پیداست که این توجیها توهین‌آمیز و سست‌تر از آن است که به آنها پرداخته شود. زیرا اولاً: چه بسیارند زنان عفیفه و محجبه‌ای که در مشاغل اجتماعی مشغول فعالیت هستند و هیچگاه پوشش، مانع کار آنها نشده و اصلاً کار بی‌پوشش را

نمی‌پذیرند.
 ثانیاً: زن هر فعالیت اجتماعی را بپذیرد، اساسی‌ترین نقش وی در محیط خانواده است. همسر داری و تربیت فرزندان، وظیفه اصیل زن شمرده می‌شوند، وظایفی که هیچ‌کسی قادر به انجام آن نیست، به طوری که کوتاهی در همسر داری، محیط خانواده را خشک و بی‌روح نموده و قصور در تربیت فرزندان و سپردن آنها به کانون‌های تربیتی، قابل قیاس با تربیت کودک در دامن مادر نیست. طبیعی است پذیرفتن فعالیت اجتماعی از سوی زن بایستی جایگزین وظیفه اصیل او نشود و طبعاً بهادادن بیش از حد به فعالیت اقتصادی اجتماعی، وی را از وظیفه اساسی‌اش باز می‌دارد.
قالت فاطمة عليها السلام: ما مِنْ شَيْءٍ خَيْرٌ لِّلْمَرْئَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرَاهَا.^۱
 چیزی بهتر از این برای زن نیست که مردی را نبیند و مردی او را نبیند.

ب - اثرات اخروی

روایات و احادیث در مورد آثار اخروی بی‌حجابی بسیار است و اینجا به بیان نمونه‌ای بسنده می‌کنیم.
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَ نِسَاءٌ كَأَسْيَاطِ عَارِيَاتٍ... مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُؤْسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْحَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَ لَا يَجِدْنَ رِيحَهَا.^۲
 دو دسته از اهل آتش می‌باشند، گروهی که تازیانه‌ای چون دم گاو همراه دارند و خلیق را با آن می‌زنند و دسته دوم زنان برهنه‌اند (زنانی که لباس رقیق و بدن‌نما می‌پوشند) آنها که

^۱ - (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۲).

^۲ - (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۸۰).

به گناه میل دارند، موی سر خود را چون کوهان شتر بلند نموده‌اند، آنها داخل بهشت نمی‌روند و بوی آن را احساس نمی‌کنند.

قال علی علیه السلام: **يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ، نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ، مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ، دَاخِلَاتُ فِي الْفِتَنِ، مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُسْرِعَاتٌ إِلَى الدُّذَاتِ، مُسْتَجَلَاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ.**^۱

در آخر الزمان و قریب به قیامت که بدترین زمانه است، زنانی بی‌پوشش و بی‌دین ظاهر می‌شوند، آنها در هر فتنه‌ای داخل و به گناه متمایل و به سوی لذات و تجملات سبقت‌گیر بوده و محرمات را بر خود حلال نموده‌اند، آنان در جهنم جاودان خواهند بود.

شبهات

در پایان این مبحث لازم است برخی شبهات مطرح شده در خصوص ضرورت حجاب را بیان و اجمالاً به آنهاذ پرداخته شود. مرحوم مطهری اولین ایراد را بی منطقی بودن حجاب دانسته است و می‌فرماید: اولین ایرادی که بر پوشیدگی زن می‌گیرند این است که که دلیل معقولی ندارد و چیزی غیر منطقی است. ایشان در پاسخ این توهم، می‌فرمایند: حجاب از جنبه‌های مختلف روانی، خانوادگی، اجتماعی و افزایش ارزش زن منطقی معقولی دارد. ایشان در ادامه بیان شبهات می‌افزاید: ایراد دیگری که بر حجاب گرفته‌اند اینست که موجب سلب حق آزادی که يك

^۱ - (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۷).

حق طبیعی بشری است می‌گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می‌رود.

می‌گویند احترام به حیثیت و شرف انسانی یکی از مواد اعلامیه بشر است. هر انسانی شریف و آزاد است، مرد باشد یا زن، سفید باشد یا سیاه، تابع هر کشور یا مذهبی باشد.

استاد در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی و در مورد دموکراسی اسلامی می‌فرمایند:

در ناحیه مقابل دموکراسی غرب، دموکراسی اسلامی قرار دارد. دموکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان است اما آزادی انسان در آزادی شهوات خلاصه نمی‌شود. دموکراسی اسلام یعنی انسانیت رها شده حال اینکه این واژه در قاموسی غرب معنای حیوانیت رها شده دارد.^۱

...اینکه می‌گوییم در اسلام دموکراسی وجود دارد به این معناست که اسلام می‌خواهد آزادی واقعی (در بند کردن حیوانیت و رها ساختن انسانیت) به انسان بدهد.^۲

و در جای دیگر می‌فرمایند:

آزادی که به عقیده ما یک تکلیف است، از آن جهت که مکلف خود شخص است درباره خود یا دیگران نسبت به او.^۳

و در کتاب انسان در قرآن به آزادی معنوی انسان اشاره نموده است.

مالکیت نفس و تسلط بر خود و رهائی از نفوذ جاذبه به میل، هدف اصلی تربیت

^۱- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۵.

^۲- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۵.

^۳- یادداشتهای استاد، ج اول، ص ۸۰.

اسلامی است غایت و هدف چنین تربیتی آزادی معنوی است.^۱

^۱ - انسان در قرآن، ص ۲۹.

در کتاب اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب در مورد
حدود و ثغور آزادی
می‌گوید:
علاوه بر آزادیها و حقوق دیگران، مصالح عالییه خود
خرد نیز می‌تواند آزادی را
محدود کند.^۱
و نتیجه اینکه:
اگر رعایت پاره‌ای مسائل اجتماعی، زن یا مرد را
مقید سازد که در معاشرت
روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که
آرامش دیگران را برهم نزنند
و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را
«زندانی کردن» یا «بردگی»
نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل
«آزادی» فرد نمی‌توان
دانست.
... برعکس، پوشیده بودن زن - در همان حدودی که
اسلام تعیین کرده است -
موجب کرامت و احترام بیشتر اوست، زیرا او را از
تعرض افراد جلف و فاقد
اخلاق مصون می‌دارد.
مطهری سومین شبهه را چنین طرح کرده است.
سومین ایرادی که بر حجاب می‌گیرند اینست که سبب
رکود و تعطیل فعالیت‌هایی
است که خلقت در استعداد زن قرار داده است. زن نیز
مانند مرد دارای ذوق،
فکر، فهم، هوش و استعداد کار است. این استعدادها
را خدا به او داده است و
بیهوده نیست و باید به ثمر برسد.
ایشان در پاسخ این شبهه می‌فرمایند:
جواب این اشکال آنست که حجاب اسلامی موجب هدر رفتن
نیروی زن و

۱- اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۳۱.

ضایع ساختن استعداد های فطری او نیست. ایراد مذکور بر آن شکلی از حجاب که در میان هندیها یا ایرانیان قدیم یا یهودیان متداول بوده است وارد است. ولی حجاب اسلام نمی‌گوید که باید زن را در خانه محبوس کرد و جلوی بروز استعداد های او را گرفت. آخرین شبهه مطرح شده عبارت است از: يك ایراد دیگر که بر حجاب گرفته‌اند اینست که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتیاقها و التهابها می‌افزاید و طبق اصل «الأنسانُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ مِنْهُ» حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند. به علاوه، سرکوب کردن غرائض موجب انواع اختلال های روانی و بیماری های روحی می‌گردد. استاد شهید در پاسخ این شبهه، بی‌حجابی را راه حل این معما نمی‌داند و بلکه محرك قوی‌تر آن می‌شمارد. پاسخ آن ایراد اینست که درست است که ناکامی، بالخصوص ناکامی جنسی، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرائز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است، ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید.^۱

نتیجه

حجاب، به معنای پوشش مخصوص و تعریف شده، در نگاه استاد چون همه اندیشمندان اسلامی، از ضروریات دینی محسوب می‌شود و قابل انکار نیست.

^۱- ر.ك. حجاب، ص ۱۰۱.

فلسفه وجودی این امر حفظ حرمت زن و عفت خانواده و حذف مقدمه گناهان جنسی می‌باشد. این مسأله، کاملاً اسلامی بوده و برخی آراء و نظریات چون سابق بودن این امر بر اسلام پایه‌ای ندارد. آیات و روایات نیز به تفضیل در این وادی وارد شده‌اند و از مجموعه آنها، وجوب حجاب و ضروری بودن آن قابل استخراج است. اینها همه از سوئی و از طرف دیگر با توجه به اینکه قول غالب در مورد ارزشهای دینی، عدم اختصاص آنها به زمانی خاص است، و نیز اینکه شهید استاد مطهری هرگز از این قول مشهور در تمام کتابهای خویش عدول نکرده و آن را به عنوان مبنای اصیل پذیرفته است؛ و نیز با توجه به اینکه، شهید بحث حجاب را در عصر پهلوی و زمانه ترویج بی‌حجابی مطرح کرده است، آنچه بدست می‌آید این است که به عقیده ایشان، چون همه اندیشمندان اسلامی حجاب خاص زمانی دون زمان دیگر نیست. بلکه این امر از بعد از ظهور اسلام و نزول آیات حجاب تا قیامت باقی است.

وَفَقِّمُ اللَّهُ

پی نوشت

مأخذ

- بعد از قرآن کریم و نهج الفصاحه و نهج البلاغه و صحیفة سجادیة؛
- ۱ - اخلاق جنسی، مرتضی مطهری، صدرا، قم.
 - ۲ - انسان در قرآن، مرتضی مطهری، صدرا، قم، هشتم، ۱۳۷۳.
 - ۳ - بحار الانوار، علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳.
 - ۴ - تاج العروس من جواهر القابوس، محمد بن عبدالرزاق مرتضی حسینی واسطی، خیریه، مصر، ۱۳۰۶ق.
 - ۵ - تاریخ تمدن، ویل دورانت، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵.
 - ۶ - تفسیر الكبير و مفاتیح الغیب، الفخر الرازی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
 - ۷ - تفسیر کشاف، جار الله محمود بن عمر زمخشری، استقامة، قاهره،

- ۱۳۷۳ق. ۸ - تفسیر کنزالدقائق، محمد قمی المشهدی، نشرطهران، ۱۴۱۳ق.
- ۹ - تفسیر مجمع البیان، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۱۰ - تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ق.
- ۱۱ - تفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، الفخر الرازی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۱۲ - تفسیر کشاف، جار الله محمود بن عمر زمخشری، استقامه، قاهره، ۱۳۷۳ق.
- ۱۳ - تفسیر کنزالدقائق، محمد قمی المشهدی، نشرطهران، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴ - تفسیر مجمع البیان، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، اعلمی، بیروت، چاپ اول.
- ۱۵ - تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۱۶ - تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۱۷ - تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸ - حجاب، مرتضی مطهری، صدرا، قم، چهلّم، ۱۳۷۳.

- ١٩ - ره رستگاری، علی غضنفری، انتشارات لاهیجی، قم، چاپ اول، ١٣٨١.
- ٢٠ - سفینه البحار، عباس قمی، فراهانی، تهران، ١٣٥٥ ش.
- ٢١ - سیر حکمت در اروپا، مرتضی مطهری، صدرا، قم، پنجم، ١٣٧٦.
- ٢٢ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد بن هبّیة الله مدائنی، آیت الله مرعشی، قم، ١٤٠٤ق.
- ٢٣ - صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بخاری جعفری، ٦ - ٢٥٣ق.
- ٢٤ - صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ٢٦١ق.
- ٢٥ - غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی تمیمی، ٥٠٥ق.
- ٢٦ - کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ١٧٥ق.
- ٢٧ - کنز العمال فی سنن الاقوال، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ١٤٠٩ق.
- ٢٨ - لسان العرب و الافعال، محمد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری (ابن منظور)، دار الصادر، بیروت.
- ٢٩ - مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، آل البیت، قم، ١٤٠٨ق.
- ٣٠ - من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بابویه قمی، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، چاپ اول ١٣٩٠.
- ٣١ - وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، ١١٠٤ق.

بهداشت

... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.^۱

از آنجا که اسلام کاملترین ادیان است، لازم است در تمام زمینه‌های مورد نیاز انسان، حوائج او را مرتفع نماید. یکی از مسائلی که نیاز بشر بدان آشکار است، بهداشت روح و جسم است.

بهداشت به معنای بهترین بهره‌بری از داشته‌هاست. جسم و روح دو مخلوق الهی هستند و حفاظت از آنها از ضروریات بوده و بهره‌برداری صحیح‌تر از جسم موجب ترقی و تکامل بخش روح و در نتیجه تحصیل ثبوت دائمی می‌گردد. اهمیت این مسئله اقتضا می‌کند، ما در این مقوله جوانب مسئله را در حد وسع این نوشتار، از دیدگاه اسلام بررسی بیشتری بنماییم و بر همین اساس مبحث را با طرح سه عنوان بهداشت روانی، بهداشت فردی و بهداشت اجتماعی پی می‌گیریم. بدیهی است بهداشت فردی و اجتماعی هر دو از تقسیمات بهداشت جسمی محسوب می‌شوند.

بهداشت روانی

تمام ناهنجاریهای روانی در انسان، معلول مرض نفس است آنقدر اسلام به امراض نفسی توجه فرموده که هیچ دینی و آیینی تا بدین حد دقت و موشکافی نکرده است. اصولاً میان مرض روحی و جسمی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد، جسم ابزار و وسیله روح است و ایجاد خلل در آن روان را متأثر می‌سازد. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.**^۲ رسول مکرم اسلام ﷺ در این روایت پرخوری را موجب دل مردگی می‌داند و در

^۱ - (سوره بقره، آیه ۲۲۲) خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان دور از هر آلودگی را دوست دارد.

^۲ - قلوب را با کثرت آب و غذا از بین نبرید، زیرا که آنها همانند زراعتی که به خاطر آب زیاد از بین می‌میرند مستدرک الوسایل، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

حدیثی دیگر، سیری شکم را عامل خاموشی نور معرفت می‌شمارد.

لا تَشْبَعُوا فَيُطْفَأَ نَوْرُ الْمَعْرِفَةِ مِنْ قُلُوبِكُمْ.^۱

امام صادق علیه السلام شکم سیر را سرکش و طغیان گر معرفی می‌فرماید:

إِنَّ الْبَطْنَ إِذَا شَبِعَ طَغَى.^۲

حضرت امیر علیه السلام سیری را رفیقی بد برای ورع، و دوستی خوب برای معصیت می‌داند.

بِئْسَ قَرِينُ الْوَرَعِ الشَّبَعُ وَ نِعْمَ الْعَوْنُ الْمَعَاصِي الْوَرَع.^۳

پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله در روایت مشهور بُنَى الْأَسْلَامِ عَلَي النَّظَافَةِ^۴ بُعد دیگری از ارتباط

جسم و روح را مطرح می‌فرماید و البته در روایات عدیده‌ای، همین نکته را تأکید

می‌فرمایند:

وَلَيْنَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ.^۵

إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ وَنَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ.^۶

بهداشت فردی

بهداشت فردی را تحت دو عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - بهداشت درونی

بسیاری از امراض و بیماری‌های جسمانی، از به هم خوردن تعادل دستگاه گوارش به

وجود می‌آید. شیوه خوردن و آشامیدن، مقدار آن، نوع خوراکیها و آشامیدنیها، این

دستگاه را از حال اعتدال خارج کرده و موجبات به هم خوردن سیستم تغذیه بدن را

فراهم نموده، و در نتیجه اعضای دیگر بدن از مسیر خود منحرف شده و امراض مختلف

بوجود می‌آید و حتی در مقدار عمر طبیعی انسان اثر منفی می‌گذارد، چه اینکه همه

اعضای بدن از انرژی حاصل شده از فعالیت دستگاه گوارش

^۱ - سیر نشوید، که نور معرفت از قلبتان خاموش می‌شود همان، ص ۲۱۸.

^۲ - شکم هرگاه سیر باشد، طغیان می‌کند وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۹۹.

^۳ - سیری برای ورع قرینی بد و برای معصیت همکاری خوب است مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

^۴ - اسلام بر نظافت بنا نهاده شده است کنز العمال، ۲۶۰۰۲.

^۵ - وارد بهشت نمی‌شود مگر هر نظیفی همان.

^۶ - خداوند پیراسته است و پاکیزگی را دوست دارد، و نظیف است و نظافت را دوست دارد سنن ترمذی، ج ۱۰، ص ۲۴۰.

تغذیه می‌شوند.

بر این اساس، اسلام دستورات عدیده‌ای، در ارتباط با کم و کیف طعام و نیز شیوه آن بیان فرموده است، که به شمه‌ای از آنها اشاره می‌شود. الف) مکانیسم بدن انسان به صورتی است که، به محض احتیاج به آب و غذا، اعصاب مربوطه تحریک می‌شوند و به مغز مخابره می‌کنند، توجه به این مکانیسم اقتضا دارد که تا وقتی گرسنه نشده ایم نخوریم و ننوشیم.

آیه شریفه ذیل به این معنا اشاره دارد:
... كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.^۱

پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، در ضمن روایاتی این نکته مهم را گوشزد می‌نماید.

مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَصَفَا قَلْبُهُ وَمَنْ كَثُرَ طَعَامُهُ سَقَمَ بَدَنُهُ وَقَسَا قَلْبُهُ.^۲

إِيَّاكُمْ وَالْبَطْنَةَ، فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَمُورِثَةٌ لِّلْسُقْمِ وَمَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ.^۳

الْمِعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَالْحَمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ.^۴
 حضرت امیر علیه السلام در وصیّتی به فرزندش می‌فرماید:

أَلَا أَعَلَّمُكَ أَرْبَعُ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِيبِ؟ فَقَالَ بَلَى قَالَ:
لَا تَجْلِسَ عَلَى

الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ، وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ،
وَجُودِ الْمَضْغِ، وَإِذَا

نَمَتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ، فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِيبِ.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
لَوْ افْتَصَدَ النَّاسُ فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتِ أَبْدَانُهُمْ.^۵

به ارسطو گفتند چرا کم غذا می‌خورید، جواب داد می‌خورم تا

^۱ - (سوره اعراف، آیه ۳۱) بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

^۲ - کسی که غذایش کم باشد، بدنش سالم و قلبش پیراسته، و آن کس که طعامش زیاد باشد بدنش بیمار و قلبش قسی است بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۸.

^۳ - از پرخوری بپرهیز که موجب افساد بدن و به جا گذارنده بیماری و کسل کننده انسان از عبادت است مستدرک الوسایل، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

^۴ - معده خانه هر بیماری و پرهیز و کم خوری سرآمد هر دارویی است بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۰.

^۵ - فرزندم می‌خواهی چهار خصلت به تو یاد دهم که از طب بی‌نیاز شوی، عرضه داشت بلی پدرم. امام علیه السلام فرمودند: بر سفره غذا منشین مگر اینکه گرسنه‌باشی، و از سفره غذا بلند مشو مگر اینکه باز اشتهای غذا داشته باشی، و خوب غذا را بجو و چون خواستی بخوابی، خود را تخلیه‌نما، اگر این چهار نکته را رعایت کنی از طب بی‌نیاز خواهی شد وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۵۰۱.

^۶ - اگر مردم در غذا خوردن میانه‌روی کنند، بدن‌های آنان سالم می‌ماند بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۶.

بمانم ولی دیگران
میمانند تا بخورند، بگذار زیاد بخورند.
ب) دومین مرحله از این دسته دستورات، روایاتی پیرامون
نوع خوردنیها و

آشامیدنی‌ها است. چیزی که غالباً بدان کمتر توجه می‌شود. بسیاری از طعامها صرفاً شکم را پر می‌نماید و کالری کافی و لازم بدن را تأمین نمی‌کنند. این نوع خوردنیها کار دستگاه گوارش را سنگین می‌نماید، کسالت و خواب‌آلودگی را به همراه دارند، و بتدریج ضعف قوای جسمانی و شیوع انواع بیماری‌های عفونی را در پی خواهند داشت. بنابراین باید توجه داشت کیفیت غذا، بسیار مهم‌تر از کمیت آن است.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: **سَيِّدُ الطَّعَامِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ وَسَيِّدُ الشَّرَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ الْمَاءُ**^۱.

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: **مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً سَاءَ خُلُقُهُ**^۲.

ایضا عنه علیه السلام: **مَنْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَلَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ فَلْيَقْتَرِفْ عَلَى اللَّهِ غَرْوَجٌ وَلْيَأْكُلْهُ**^۳.

در همین زمینه خوردن نمک سفارش شده است، اثرات ضد عفونی کننده نمک را

علم تجربی افزون بر هزار سال بعد از فرمایش ائمه طاهرین علیهم السلام، بیان کرده است.

عن علی علیه السلام: **مَنْ بَدَأَ بِالْمِلْحِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ دَاءً مَا يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا هُوَ**^۴.

(چ) مرحله سوم، شیوه خوردن و آشامیدن است، اولین دسته از این دستورات حاکی از

طهارت و تمیز نگه داشتن ظروف می‌باشد. در فقه اسلامی تطهیر ظروف، نسبت به هر

چیز متنجس دیگر مشکل‌تر گرفته شده است و در برخی اخبار و احادیث خوردن و

آشامیدن از ظروف شکسته ممنوع شده است.

قال علی علیه السلام: **لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ تَلْمِةِ الْأِنَاءِ وَلَا مِنْ**

^۱ - بهترین غذاهای دنیا و آخرت گوشت، و بهترین نوشیدنی‌ها دنیا و آخرت آب است (وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۷).

^۲ - کسی که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش تند می‌شود همان.

^۳ - کسی که چهل روز بر وی بگزد و گوشت نخورده باشد، قرض کند که خدای آن را برآورده می‌نماید و گوشت بخورد همان، ص ۲۶.

^۴ - کسی که به نمک طعام آغاز کند، هفتاد بیماری که بندگان از آن بی‌خبرند از وی دفع خواهد شد بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۷.

عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعَدُ عَلَى
العُرْوَةِ وَالثُّمَّةِ.^١

^١ - آب را از محل شکستگی ظرف و دستگیره آن نخورید. که شیطان بر آن دو محل می‌نشیند و سائل الشیعة، ج ١٧، ص ٢٠٣.

دسته ای دیگر از روایات به شستن دستها و کیفیت آن می پردازند.

قال الصادق علیه السلام: **الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يَزِيدَانِ فِي الرِّزْقِ**.^۱

امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی می فرماید:
يَا اَبَا حَمَزَةَ، الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يُدْهِبَانِ الْفَقْرَ قُلْتُ يَا اَبِي اَنْتَ وَاُمِّي يُدْهِبَانِ الْفَقْرَ؟ قَالَ، نَعَمْ، يُدْهِبَانِ بِهِ.^۲

اکنون به دو روایت در مورد کیفیت شستن دست اشاره می کنیم:

عن المرزوم، قال: رَأَيْتُ اَبَا الْحَسَنِ علیه السلام **إِذَا تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ لَمْ يَمْسَسِ الْمَنْدِيلَ وَإِذَا تَوَضَّأَ بَعْدَ الطَّعَامِ مَسَّ الْمَنْدِيلَ**.^۳

در مجلسی که امام صادق علیه السلام حضور داشتند، هنگام صرف غذا امام دستها را شستند، به خدمت حضرت حوله آوردند فرمود: من دست خود را به خاطر تماس با اشیاء شسته ام.

دسته ای دیگر از روایات، اخباری است که از خوردن غذای لای دندان نهی فرموده اند.

قال الصادق علیه السلام: **لَا يَزْدَرِدَنَّ أَحَدَكُمْ مَا يَتَخَلَّلُ بِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنْهُ الدُّبَيْلَةُ**.^۴

اخباری نیز، کیفیت نوشیدن شیر را بیان می فرمایند.
قال علي علیه السلام: **إِنْ شَرِبْتُمْ اللَّبَنَ فَتَمَضَّمُوا فَإِنَّ فِيهِ دَسْمًا**.^۵
و نیز برخی روایات بر شستن میوه ها قبل از خوردن تأکید دارند.

قال الصادق علیه السلام: **إِنَّ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ سَمًّا فَإِذَا أُتِيَتْ بِهَا فَاغْسُوهَا بِالْمَاءِ وَأَغْمِسُوهَا فِي**

^۱ - شستن دستها قبل و بعد از غذا روزی را می افزاید **فروع کافی**، ج ۶، ص ۲۹۰.

^۲ - امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: شستن دست قبل و بعد از غذا، فقر را از بین می برد، ابو حمزه با تعجب می پرسد، پدر و مادرم فدایت فقر را از بین می برد؟ امام می فرماید: بلی فقر را می زداید **همان**.

^۳ - مرزوم می گوید: امام کاظم علیه السلام را می دیدم هرگاه قبل از غذا دست می شست یا حوله خشک نمی کرد و هرگاه بعد از غذا دست می شست یا حوله خشک می نمود **وسائل الشیعة**، ج ۱۶، ص ۵۷۷. [مرزوم از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است و لذا بعید به نظر می رسد که مراد از ابوالحسن، امام رضا علیه السلام باشد].

^۴ - ریزه های غذایی که به واسطه خلال بیرون می آیند نخورید، زیرا عامل پیدایش زخمهایی در دهان هستند **فروع کافی**، ج ۶، ص ۳۷۸.

^۵ - جرعه جرعه شیر بنوشید و آن را مضمضه کنید که چربی آن بسیار است **مستدرک الوسائل**، ج ۱۶، ص ۳۲۹.

الماء یعنی اِغْسِلُوها.^۱
لازم است این نکته را یادآوری کنیم که، استفاده از داروهای شیمیایی تا حدی که بدن خود می‌تواند در مقابل بیماری مقاومت کند، نه تنها اثر مثبت ندارد بلکه گاهی آثار وخیمی را به جای خواهد گذاشت، و گذشته از ایجاد برخی امراض جدید، مقاومت بدن را

^۱ - هر میوه‌ای سمی دارد، هرگاه میوه‌ای بدست آوردید با آب آن را تمیز نموده و آن را در آب بپفکنید، یعنی آن را با آب بشویید و سائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۱۵.

نیز در مقابل میکروبها ضعیف می‌نماید.
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: **تَجَذَّبِ الدَّوَاءَ مَا أَحْتَمَلَ بِدَنْكَ الدَّاءِ**
فَإِذَا لَمْ يَتَّحَمَلِ الدَّاءَ
فَالدَّوَاءُ^۱.

قال الكاظم عليه السلام: **ليس من الدَّوَاءِ إِلَّا وَهُوَ يُهَيِّجُ دَاءً وَليْسَ**
شَيْءٌ فِي الْبَدَنِ أَنْفَعُ مِنْ
إِمْسَاكِ الْيَدِ^۲.

۲ - بهداشت ظاهری

در اسلام بهداشت ظاهری مسلمان، محل زندگی و کار وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و حتی مهمتر از بهداشت فردی می‌باشد، علت این امر آن است که، مسلمان بایستی برای سایر ملل الگو و نمونه باشد و همین نظافت و رعایت مقررات بهداشتی موجب توجه دیگر مذاهب به سوی اسلام شود. در تاریخ قرون وسطی، اروپایی که امروزه مهد تمدن غرب محسوب می‌شود، به ابتدایی‌ترین اصول بهداشتی توجهی نداشت، در حالی که آیین اسلام بهترین مقررات را در خصوص طهارات و نجاسات وضع نمود و احکام فقهی گسترده‌ای در باب مطهرات و نجاسات بیان فرمود؛ اما باگذشت زمان، ملل اروپایی از دستورات دین مبین اسلام بهترین بهره را گرفتند و شهرها، مناطق زیست محیطی و محل زندگی خود را به بهترین وضع آراستند، ولی متأسفانه در کشورهای اسلامی آن دستورات گران‌قدر به فراموشی سپرده شد و یا آن طور که بایسته است به آن بهایی داده نشد!

به روایاتی که در زمینه بهداشت ظاهری وارد شده، تحت عناوین ذیل اشاره می‌کنیم.

الف) بهداشت دهان و دندان

در ارتباط با اهمیت مسواک، اخبار زیادی از معصومین علیهم السلام نقل شده است.

۱ - تا مادامی که بدن تو تحمل بیماری را می‌نماید، از خوردن دارو بپرهیز و آنگاه که نتوانست تحمل کند، دارو استفاده نما بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۶.

۲ - هیچ دارویی نیست، مگر اینکه خود مهیج دردهای دیگر است، و چیزی برای بدن بهتر از پرهیز نیست همان، ص ۶۸.

۳ - [سده‌های میانه]، از حدود ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی.

قال الصادق عليه السلام: **مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ أَلْسَوَاكُ، أَلْسَوَاكُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ**.^۱

قال الباقر عليه السلام: **لِكُلِّ شَيْءٍ طَهُورٌ وَطَهُورُ الْفَمِّ السَّوَاكُ**.^۲
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: **لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ وُضُوءٍ كُلِّ صَلَاةٍ**.^۳

قال علي عليه السلام: **إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهَّرُوهَا بِالسَّوَاكِ**.^۴
پیامبر مکرم اسلام صلى الله عليه وآله در یکی از وصایای خود به حضرت امیر عليه السلام فواید مسواک را چنین بیان می‌فرماید:

۱ - خدا را خوشحال می‌نماید؛ ۷ - حافظه را تقویت می‌بخشد؛

۲ - سنت است؛ ۸ - پاک کننده دندان است؛
۳ - ملائک را شاد می‌نماید؛ ۹ - دندانها را سفید می‌گرداند؛

۴ - حسنات را می‌افزاید؛ ۱۰ - لثه‌ها را محکم می‌سازد؛
۵ - غم را می‌زداید؛ ۱۱ - خرابی دندان را اصلاح می‌کند؛

۶ - چشم را روشن می‌کند؛ ۱۲ - اشتها را می‌افزاید.
(ب) بهداشت دست و پا

تمیز نگه داشتن دست و پا و کوتاه کردن به موقع ناخنها و حفظ ظاهر آراسته

مسلمان، یکی دیگر از سفارشات اسلام است.

قال الصادق عليه السلام: **إِنَّ أَسْتَرَ وَآخْفَى مَا يُسَلِّطُ الشَّيْطَانُ مِنْ ابْنِ آدَمَ أَنْ صَارَ يَسْكُنُ تَحْتَ الْأَصْفِيرِ**.^۵

استعمال کلمه شیطان به جای میکرب در این روایات، احتمالاً به علت عدم توجه

مردم به این کلمه بوده است، و می‌بایست امام معصوم به لغت و زبان مردم و طبق فهم

^۱ - مسواک زدن از اخلاق انبیا و سنتهای رسولان الهی است و **سائل الشیعة**، ج ۱، ص ۳۴۶.

^۲ - هر چیز پاک کننده‌ای دارد، و مسواک پاک کننده دهان است **همان**، ص ۳۴۹.

^۳ - اگر بر اتم دشوار نمی‌بود، دستور می‌دادم با وضوی هر نمازی مسواک بزنند **همان**، ص ۳۵۴.

^۴ - دهانهای شما مسیر قرآن می‌باشند قرآن را با دهان و زبان تلاوت می‌کنید، لذا آنها را با مسواک پیراسته نمایید **(همان، ص ۳۰۸)**.

^۵ - پنهان‌ترین راهی که شیطان بر انسان مسلط می‌شود، مسکن گزیدن وی در زیر ناخنهاست **همان**، ص ۴۳۳.

آنان سخن گوید، تا مؤثر بوده و ایجاد شبهات جدید و سؤالات بیش از ظرفیت محدود علوم تجربی در آن اعصار نکند.

ج) بهداشت سر و صورت

نظافت سر و صورت، اصلاح موهای اضافی نیز یکی از دستورات اسلام برای حفظ ظاهر مسلمان است، موی سر یا بایستی کوتاه باشد و یا اگر بلند است، تمیز نگه داشته شود.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **مَنْ اتَّخَذَ الشَّعْرَ فَلْيُحْسِنْ وَلَايَتَهُ أَوْلِيَجْزُهُ**.^۱
قال الصادق عليه السلام: **مَشَطُ الرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالْوَبَا وَمَشَطُ اللَّحْيَةِ يَشْدُ الْأَضْرَاسَ**.^۲

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله کسی را ژولیده موی دید، فرمود: این چیزی نمی‌یابد موی خود را مرتب کند. و نیز نقل است آن حضرت در مورد کسی که لباسش کثیف و آلوده بود فرمود: آیا وی آبی نمی‌جوید که لباسش را شستشو کند، **أَمَا كَان هَذَا يَجِد مَاءً يَغْسَلُ بِهِ ثُوبَهُ**.

کوتاه کردن شارب و مانع از بلند شدن آن، نیز در اخبار بدان تصریح شده است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **مَنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا**.^۳

د) استفاده از عطریات

قال الصادق عليه السلام: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ** صلی الله علیه و آله **يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ**.^۴
ه) توجه به رنگ سفید

روایات، تمایل اکیدی به رنگ سفید در میان رنگها، برای لباس و کفش دارند.

لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْبَيَاضِ فَالْبَيْسُوهُ وَ كَفَّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ.

^۱ - کسی که موی می‌گذارد، به آن رسیدگی کند و آمو موی خود را کوتاه کند همان، ص ۴۲۲.

^۲ - شانه سر و بار از بین می‌برد و شانه محاسن دندانها را محکم می‌نماید همان، ص ۴۲۸.

^۳ - کسی که شارب خود را نچیند، از ما نیست بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲.

^۴ - پیامبر آنچه را برای عطر خرج می‌کرد، بیشتر از آن بود که برای غذا خرج می‌نمود وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۴۳.

^۵ - در میان لباسهائیتان رنگی بهتر از سفید نیست، آن رنگ را بپوشید، و اموات را با همان رنگ کفن نمایید همان، ج ۳، ص ۳۵۶.

(و) بهداشت منزل و محل کار

تمیز نگه داشتن منزل و محل کار نیز بسیار سفارش شده است.
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **اَكْبَسُوا اَفْنِيَّتَكُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ**^۱.
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **لَا تُبَيِّتُوا الْقُمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وَاَخْرِجُوهَا نَهَاراً فَلِئِذَا مَقَعَدُ الشَّيْطَانِ**^۲.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **بَيْتُ الشَّيْطَانِ مِنْ بُيُوتِكُمْ بَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ**^۳.
روشن نمودن محل زندگی و پرهیز از تاریکی نیز، از سفارشات اسلام است.

قال الرضا عليه السلام: **اِسْرَاجُ السَّرَاجِ قَبْلَ اَنْ تَغِيْبَ الشَّمْسُ يُذْفِي الْقَفْرَ**^۴.

بهداشت اجتماعی

هرچند برخی از موارد بهداشت اجتماعی را در مبحث قبل بیان نمودیم، اما در اینجا می‌خواهیم بحث را در حدی فراتر از طهارت و نظافت مطرح نماییم و علاوه بر آنچه که پیرامون نظافت ظاهری انسان بیان کردیم، نمونه‌هایی دیگر از بهداشت اجتماعی را به اختصار بیاوریم.

الف) شیوه راه رفتن

سفارش شده است در کوچه‌ها، زنها برای جلوگیری از برخورد تصادفی در دو طرف کوچه و در دست راست خود حرکت نمایند. حرکت همه حجاج در طواف خانه خدا، به صورت هماهنگ و خلاف حرکت عقربه‌های ساعت است، و نیز دستوراتی پیرامون تقدم پای راست در همه امور خیر وارد شده است.^۵

ب) شیوه سخن گفتن

با صدای بلند حرف زدن و داد کشیدن نهی شده است، قرآن کریم وصیت لقمان به

^۱ - خانه‌های خویش را جارو کنید و همانند یهود نباشید همان، ص ۵۷۱.

^۲ - شبها ذباله در منزل نگذارید، و روزانه آنها را از منزل خارج کنید که محل شیطان است همان، ص ۵۷۲.

^۳ - تار عنكبوت، خانه شیطان در منزل شماس است همان، ص ۵۷۴.

^۴ - روشن نمودن چراغ قبل از تاریکی هوا، موجب زودده شدن فقر است همان، ص ۵۷۳.

^۵ - برای آگاهی بیشتر به کتاب حلیه المتقین رجوع کنید.

فرزندش را چنین نقل می‌فرماید:
وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ
الْحَمِيرِ.^۱

ج (شیوه ورود به منزل
اجازه گرفتن قبل از ورود به منزل کسی، ورود از محل و
درگاه اصلی خانه، سلام گفتن
بر اهل منزل، از دستورات دیگر اسلام در این زمینه است.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى
تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى
أَهْلِهَا...^۲

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...^۳
د (شیوه برخورد با همسایگان
در خصوص همسایگان، دستورات اکیدی وارد شده است. ما بیان
حقوق همسایگان
را به مقوله‌ای دیگر واگذار می‌کنیم و در اینجا به ذکر
روایتی می‌پردازیم که اهمیت احترام
به آنان را مطرح می‌نماید.
قال رسول الله ﷺ: وَمَا زَالَ يُوصِينِي (جبرئیل) بِالْجَارِ حَتَّى
ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَّثُهُ.^۴

^۱ - (سوره لقمان، آیه ۱۹) در راه رفتن میانه روی کن، و از صدای خود بکاه، که زشت‌ترین صداها، صدای الاغ است.

^۲ - سوره نور، آیه ۲۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در خانه غیر خود وارد نشوید، مگر اینکه انن بطیبید و بر اهل آن منزل سلام کنید.

^۳ - (سوره بقره، آیه ۱۸۹) بر و نیکویی آن است که... و از درگاه خانه وارد شوید.

^۴ - آن قدر جبرئیل در مورد همسایه مرا سفارش کرد که، گمان کردم همسایه ارث می‌برد و سائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۴۷.

